

یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام) از کجا آغاز می‌شود و چگونه عاقبت انسان را تغییر می‌دهد؟

یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام)؛ مسئله‌ای پنهان در سبک زندگی و انتخاب‌های روزمره

انسان در طول زندگی، ناگزیر از انتخاب است؛ انتخاب‌هایی که برخی از آن‌ها کوچک و روزمره به نظر می‌رسند و برخی دیگر سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده هستند. انتخاب شغل، محل زندگی، شیوه تربیت فرزند، جهت‌گیری علمی و حتی نحوه مواجهه با مسائل اجتماعی همگی بخشی از شبکه تصمیم‌هایی هستند که مسیر کلی زندگی انسان را شکل می‌دهند. در این میان، اغلب افراد برای تصمیم‌های خود معیارهایی مشخص دارند: رفاه بیشتر، امنیت بالاتر، آرامش روانی، پیشرفت اجتماعی یا موفقیت اقتصادی. اما یک پرسش اساسی معمولاً در حاشیه این محاسبات باقی می‌ماند: این انتخاب‌ها چه نسبتی با ولی خدا دارند؟ در نگاه انسانی مسئله فقط خوب یا بد بودن ظاهری انتخاب‌های ما نیست. ممکن است انسانی از نظر عرفی، فردی سالم، قانونمند و حتی دیندار به شمار آید؛ عباداتش ترک نشود، از گناهان آشکار پرهیز کند و در روابط اجتماعی نیز رفتاری قابل قبول داشته باشد. با این حال؛ اگر امام در منظومه تصمیم‌گیری او نقشی تعیین‌کننده نداشته باشد، زندگی‌اش به تدریج از محور هدایت فاصله می‌گیرد. این فاصله‌گیری الزاماً با نشانه‌های تند و بحران‌های آشکار همراه نیست؛ بلکه اغلب به شکلی آرام، تدریجی و بی‌سر و صدا رخ می‌دهد.

قرآن کریم با طرح اصل فراخوانی انسان‌ها با امامشان در روز قیامت، نشان می‌دهد که سرنوشت نهایی انسان‌ها نه فقط بر اساس مجموعه‌ای از اعمال فردی، بلکه بر مبنای نسبت آن‌ها با امام زمانشان داوری می‌شود. از این منظر، امام معیار سنجش مسیر زندگی است، نه صرفاً مرجعی محترم یا شخصیتی تاریخی. به همین دلیل، حذف امام از متن زندگی، حتی اگر با ظاهر دینداری پوشانده شود، پیامدی جدی و تعیین‌کننده دارد.

مسئله یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام) دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند. این پدیده معمولاً نه با دشمنی آشکار آغاز می‌شود و نه با انکار ولایت، بلکه از جایی شکل می‌گیرد که امام از اولویت‌های عملی زندگی کنار گذاشته می‌شود. تنبلی در پذیرش مسئولیت، غفلت از نقش امام در تصمیم‌های فردی و اجتماعی و بسنده کردن به دینداری حداقلی، زمینه‌هایی هستند که به تدریج انسان را از همراهی عملی با امام دور می‌کنند؛ نتیجه این مسیر، تنها یک کاستی اخلاقی یا ضعف فردی نیست، بلکه تهدیدی جدی برای عاقبت به خیری انسان به شمار می‌آید.

در این درس می‌کوشیم با نگاهی تحلیلی و مبتنی بر آیات و روایات، نشان دهیم یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام) از کجا آغاز می‌شود، چه سازوکارهایی آن را گسترش می‌دهد و چگونه می‌تواند سرنوشت ما و جامعه‌مان را تحت تأثیر قرار دهد. هدف آن است که روشن شود این مسئله، نه یک بحث صرفاً اعتقادی یا احساسی، بلکه معیاری بنیادین برای سنجش سلامت مسیر زندگی و آینده انسان در پیشگاه الهی است.

یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام) در حیات فردی و اجتماعی

در منظومه معرفتی اسلام، امام معصوم صرفاً یک رهبر اخلاقی یا مرجع دینی نیست، بلکه محور سنجش مسیر بندگی و شاخص سلامت حرکت انسان به سوی خداست. قرآن کریم با بیانی روشن می‌فرماید: «روزی که هر گروهی از مردم را با امامشان فرا می‌خوانیم»^۱ این آیه نشان می‌دهد که داوری نهایی، تنها بر اساس مجموعه‌ای از اعمال پراکنده صورت نمی‌گیرد، بلکه نسبت انسان با امام زمان خویش، معیار اصلی ارزیابی است.

بر این اساس، نسبت با امام یک امر صرفاً اعتقادی یا احساسی نیست، بلکه در سبک زندگی، اولویت‌ها و کنش‌های انسان عینیت می‌یابد؛ اگر زندگی فردی و اجتماعی انسان به‌گونه‌ای سامان یابد که دغدغه‌ها، انتخاب‌ها و اهدافش مستقل از امام شکل بگیرد، نتیجه آن چیزی جز فاصله گرفتن تدریجی از محور هدایت

^۱ آیه ۷۱ سوره مبارکه اسراء

نخواهد بود. یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام) در چنین نگاهی، ترک یک وظیفه جزئی نیست، بلکه بی‌توجهی به اصلی‌ترین معیار سعادت است.

نقش تنبلی در یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام)

تنبلی در این بحث، به معنای سستی عمومی یا ناتوانی جسمی نیست. بسیاری از انسان‌ها در امور دنیایی، پرتلاش، منظم و پیگیرند؛ اما همین افراد، در مواجهه با مسئولیت‌های مرتبط با امام، دچار توقف و تعلل می‌شوند. این دوگانگی نشان می‌دهد که مسئله، فقدان توان جسمی نیست، بلکه جابه‌جایی نظام ارزش‌گذاری است.

انسان برای پاسخ‌دادن به نیازهای حیوانی و منافع شخصی، به تلقین و یادآوری نیاز ندارد؛ اما وقتی نوبت به مسئولیت نسبت به امام می‌رسد، انگیزه‌ها کاهش می‌یابد و کار به تعویق می‌افتد. این تعویق‌های مکرر، اولین گام‌های یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام) را شکل می‌دهد؛ اگر این وضعیت اصلاح نشود، قلب انسان به تدریج از مدار امام خارج می‌شود، بی‌آنکه خود متوجه عمق این فاصله باشد.

روایات، این وضعیت را بی‌پیامد نمی‌دانند. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «آن‌کس که در عمل کوتاهی کند، گرفتار اندوه می‌شود.»^۲ این اندوه، نتیجه طبیعی کوتاهی در میدان مسئولیت است؛ اندوهی که ریشه در همین تنبلی‌های به‌ظاهر کوچک دارد.

غفلت در یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام)

غفلت از امام، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین آسیب‌ها در نسبت انسان با ولایت الهی است؛ زیرا برخلاف دشمنی آشکار، اغلب با احساس دینداری، آرامش وجدان و حتی رضایت از خود همراه

^۲ مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتِغَاءَ الْهَيْبَةِ، حِكْمَتُ ۱۲۷ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

می‌شود. در این وضعیت، انسان نه تنها خود را در تقابل با امام نمی‌بیند، بلکه گمان می‌کند، مسیر زندگی‌اش به طور کلی سالم و قابل قبول است. همین اطمینان ظاهری، غفلت را به پدیده‌ای پنهان و تدریجی تبدیل می‌کند که به سختی قابل تشخیص است.

مسئله اصلی در غفلت، نیت یا ادعای درونی نیست، بلکه جایگاهی است که امام در ساختار تصمیم‌گیری انسان دارد. هرگاه امام از «معیار بودن» به «عنصر محترم اما غیرمؤثر» تبدیل شود، غفلت شکل گرفته است؛ در چنین حالتی، انتخاب‌های مهم زندگی، از شغل و سبک معیشت گرفته تا نوع حضور اجتماعی و فرهنگی، بدون سنجش نسبتشان با مسیر امام انجام می‌شوند. این حذف آرام، نه از سر دشمنی، بلکه از سر بی‌توجهی و عادت صورت می‌گیرد.

سازوکار غفلت معمولاً با نوعی توجیه درونی همراه است. با خود می‌گوییم که واجبات را انجام می‌دهیم، حرامی انجام نمی‌دهیم و در مقایسه با بسیاری از افراد، زندگی سالم‌تری داریم. اما این سنجش حداقلی، جای پرسش اصلی را می‌گیرد: آیا این سبک زندگی، باری از دوش ولی خدا برمی‌دارد یا بر تنهایی او می‌افزاید؟ وقتی این پرسش از ذهن حذف شود، مسیر غفلت تثبیت می‌گردد و نتیجه آن، همان فرآیندی است که به یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام) می‌انجامد.

غفلت همچنین قدرت شنیدن ندای امام را کاهش می‌دهد. ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» در منطق دینی، صرفاً یک دعوت تاریخی یا احساسی نیست، بلکه فراخوانی دائمی به مسئولیت است. انسان غافل ممکن است این ندا را در سطح معرفتی بشنود، اما چون زندگی‌اش بر محور دیگری تنظیم شده، پاسخ عملی به آن نمی‌دهد. این فاصله میان شنیدن و پاسخ دادن، نشانه‌ای روشن از غفلت فعال است؛ غفلتی که به تدریج به عادت تبدیل می‌شود.

خطر غفلت زمانی دوچندان می‌شود که از سطح فردی عبور کرده و به ساحت اجتماعی راه پیدا کند. جامعه‌ای که برنامه‌ریزی‌ها، رقابت‌ها و آرزوهایش حول رفاه، مصرف و پیشرفت ظاهری می‌چرخد، حتی اگر نام امام را بر زبان داشته باشد، در عمل او را از مرکز تصمیم‌ها کنار گذاشته است؛ در چنین فضایی، انتظار از حالت

کنش‌مند و مسئولانه خارج شده و به مفهومی مبهم و خنثی تقلیل می‌یابد. تاریخ گواه آن است که بسیاری از امت‌ها، نه با دشمنی علنی، بلکه با همین غفلت آرام، پیامبران و اولیای الهی را تنها گذاشته‌اند. این غفلت در لایه‌های مختلف زندگی روزمره نفوذ می‌کند. در خانواده، هنگامی که ارزش‌ها بر محور رفاه و آسایش صرف تعریف می‌شود؛ در اقتصاد، وقتی سود و انباشت مال، معیار نهایی تصمیم‌هاست؛ در شغل و تخصص، زمانی که توانمندی‌ها فقط در خدمت پیشرفت شخصی قرار می‌گیرند و در عرصه علم، سیاست، هنر و فرهنگ، هنگامی که امام از افق جهت‌دهی حذف می‌شود؛ در همه این موارد، مسئله مذهبی یا غیرمذهبی بودن ظاهری نیست، بلکه میزان حضور امام در تعیین جهت حرکت است.

غفلت معمولاً با یک بی‌توجهی کوچک آغاز می‌شود، اما در نهایت جایگاه انسان را نسبت با امام مشخص می‌کند. تصمیم‌های مکرر و به‌ظاهر بی‌اهمیت، به تدریج مسیری می‌سازند که یا ما را در کنار امام قرار می‌دهد یا بی‌آنکه قصدش را داشته باشیم ما را در موقعیتی تثبیت می‌کند که نتیجه‌اش چیزی جز فاصله گرفتن از جبهه حق نخواهد بود.

دنیا؛ میدان شکل‌گیری یا اصلاح ارتباط با امام

دنیا در منطق وحی، صرفاً گذرگاهی بی‌ارزش نیست، بلکه عرصه تعیین نسبت انسان با امام است. شغل، محل زندگی، مسیر تحصیل و سبک مصرف، همگی ابزارهایی هستند که یا ما را در مسیر همراهی با امام قرار می‌دهند و یا ما را در خود حل می‌کنند؛ اگر این انتخاب‌ها بدون سنجش نسبت وجودیمان با امام انجام شوند، غفلت به تدریج تثبیت می‌شود.

در همین میدان است که انسان می‌تواند مسیر خود را اصلاح کند. تا زمانی که فرصت حیات باقی است، امکان بازنگری در ارزش‌ها و بازسازی نسبت با امام وجود دارد، اما اگر این فرصت از دست برود، یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام) به واقعیتی تثبیت شده تبدیل می‌شود که پیامدهای آن در قیامت آشکار خواهد شد.

عاقبت به خیری و پیامدهای یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام)

در منطق و حیانی، عاقبت به خیری مفهومی تصادفی، احساسی یا وابسته به خوش اقبالی‌های مقطعی نیست. سرانجام هر انسان، نتیجه طبیعی مسیری است که در طول زندگی برگزیده و نسبت ما با محور هدایت الهی، یعنی امام، در شکل‌گیری این مسیر نقشی تعیین‌کننده دارد. قرآن کریم با تصریح به فراخوانی انسان‌ها با امامشان در روز قیامت^۳، نشان می‌دهد که داوری نهایی نه فقط بر اساس اعمال پراکنده، بلکه بر مبنای نسبت کلان زندگی با امام صورت می‌گیرد.

از این منظر، امام صرفاً شاهد اعمال انسان نیست؛ بلکه معیار انسجام یا پراکندگی آنهاست. ممکن است فردی مجموعه‌ای از رفتارهای ظاهراً صالح داشته باشد، اما اگر این رفتارها در منظومه‌ای هماهنگ با امام قرار نگیرند، در داوری نهایی وزن لازم را نخواهند داشت. عاقبت‌بخیری، حاصل سال‌ها تنظیم آگاهانه زندگی با محور ولایت است؛ نه نتیجه چند رفتار مقطعی یا احساسات گذرا.

بسیاری از فاصله‌ها میان انسان و امام، از انتخاب‌هایی آغاز می‌شود که در لحظه، کوچک و کم اهمیت به نظر می‌رسند. عقب انداختن یک مسئولیت، ترجیح دادن راحتی شخصی بر وظیفه و اولویت دادن به دغدغه‌های فردی بر دغدغه‌های ولی خدا، در نگاه روزمره شاید قابل توجیه باشد، اما همین انتخاب‌ها در مجموع، مسیری را می‌سازند که سرانجام انسان را رقم می‌زند. آنچه در دنیا به صورت «تعلل» یا «بی‌تفاوتی» بروز کرده است، در قیامت به شکل سرمایه‌ای ازدست‌رفته و حسرتی پایدار آشکار می‌گردد.

پیامد این مسیر، محدود به سرنوشت فردی نیست. جامعه‌ای که در آن، امام از مرکز تصمیم‌سازی‌ها کنار گذاشته می‌شود، به تدریج حساسیت خود را نسبت به حق، ظلم و آینده الهی از دست می‌دهد؛ چنین جامعه‌ای ممکن است از نظر ظاهری منسجم و آرام به نظر برسد، اما در عمق خود دچار فرسایش ارزشی است. وقتی دغدغه ساختن آینده با معیارهای الهی جای خود را به رقابت‌های صرفاً مادی می‌دهد، ریشه‌های عاقبت به خیری در سطح جمعی نیز تضعیف می‌شود.

^۳ یَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنْسٰی بِاِمَامِهِمْ؛ آیه ۷۱ سوره مبارکه اسراء

در این چهارچوب، عاقبت به خیری نه یک پاداش ناگهانی، بلکه ثمره مستقیم همراهی مستمر با امام است. هر تصمیمی که آگاهانه با این محور تنظیم می‌شود، گامی در جهت سلامت فرد و جامعه به شمار می‌آید. در مقابل، هر کوتاهی و حذف آرام امام از معیارهای زندگی، نه تنها انسان را در معرض سقوط فردی قرار می‌دهد، بلکه جامعه را نیز به سمت بی‌ثمر شدن و از دست دادن افق الهی سوق می‌دهد. از همین رو، بازنگری در نسبت با امام، نه یک توصیه اخلاقی، بلکه ضرورتی بنیادین برای حفظ عاقبت به خیری در دنیا و آخرت است.

بر اساس آیات و روایات، غفلت آرام از امام، کم‌خطرتر از دشمنی آشکار نیست. معیار سنجش زندگی مؤمنانه آن است که هر تصمیم و هر سبک زندگی، چه نسبتی با امام داشته باشد. از هر جا که این نسبت چه در ساحت فردی و چه در عرصه اجتماعی حذف شود، یاری نکردن امام زمان (علیه‌السلام) از همان‌جا آغاز می‌شود. رهایی از این مسیر، تنها با بازنگری جدی در ارزش‌ها و انتخاب آگاهانه برای ایستادن در کنار حجت خدا ممکن است؛ تصمیمی که اگر امروز گرفته نشود، فردا جای خود را به حسرتی جبران‌ناپذیر خواهد داد.